

## شاعران منطقه فارس در تذکره عرفات العاشقین

اکبر نحوی\*

### چکیده

در این مقاله، نویسنده پس از معرفی منابع تذکره عرفات العاشقین، شاعران منطقه فارس را در این اثر بررسی کرده است. به نظر نویسنده اهمیت عرفات در شناخت شاعران فارس بیش از هر چیز مربوط به بخش متقدمین عرفات است. چرا که در دیگر منابع اطلاعات چندانی از این دوره دیده نمی‌شود. نویسنده در ادامه بخش به ذکر نکاتی انتقادی در باب اطلاعات این بخش و دو بخش دیگر عرفات می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: عرفات العاشقین، اوحدی بلیانی، شعر فارسی، شیراز، شاعران فارس.

اغلب تذکره‌های عمومی زبان فارسی، یا بر مبنای سلسله‌های تاریخی فرمانروایان ایران و به تعبیر دیگر «دوره‌ای» تنظیم شده‌اند، مثل *لباب‌الالباب*، یا بر اساس

---

\* عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز

مناطق جغرافیایی مانند هفت / اقلیم، یا بر پایهٔ ترتیب الفبایی مثل روز روشن. تقی اوحدی بلیانی، مؤلف عرفات‌العاشقین، از روش اخیر پیروی کرده، اما شاعران را در هر یکی از حروف الفبا در سه بخش متقدمین و متوسطین و متأخرین طبقه‌بندی نموده است. وی حد فاصل این تقسیمات را روشن نساخته، ولی چنین پیداست که مراد وی از متقدمین شاعرانی هستند که تا حدود سال ۸۰۰ق می‌زیسته‌اند و شاعرانی را که میان سالهای ۸۰۰ق تا حدود ۹۷۰ق در حیات بوده‌اند در طبقهٔ متوسطین و پس از سال ۹۷۰ق را که معاصران و بعضاً از معاشران و دوستان او بوده‌اند، در طبقهٔ متأخرین آورده است.

اما از آنجایی که بلیانی از تاریخ وفات و سالهای زندگانی بسیاری از شاعران اطلاع دقیقی نداشته است، گاهی در این تقسیم‌بندی اشتباهاتی کرده و در مواردی متوجه این امر شده و به آن تذکر داده است.

میل و رغبت شدید بلیانی به هر چه افزودن بر تعداد شاعران کتاب خود، موجب گردیده که از رجوع به تذکرها، دیوانها، سفینه‌ها یا هر کتابی که در دسترس او بوده و به افزایش تعداد شاعران عرفات سودی می‌رسانده، فروگذار نکند. لذا عرفات از حیث کثرت منابع در میان تذکرهاى زبان فارسی شاید بی‌نظیر باشد. برخی از منابع این کتاب تا آنجا که بنده متوجه شده‌ام، عبارت‌اند از: تاریخ یمینی، یتیمه الدهر، تاریخ بیهقی (که از آن گاهی به «تاریخ آل محمود» تعبیر می‌کند)، قابوس‌نامه، کشف‌المحجوب، سوانح‌العشاق، چهارمقاله، راحة‌الصدور (به نام این کتاب تصریح نکرده ولی از آن استفاده کرده است)، حدائق‌السحر، لباب‌الالباب، مرصادالعباد، شیرازنامه، رساله‌الابرار، سیرت ابن خفیف، تذکرة‌الشعرا، نفحات‌الانس، رموز الحقایق، تاریخ علایی، تاریخ بیضاوی (نظام‌التواریخ)، مجالس عبدالقادر مراغه‌ای، طبقات ناصری، مجالس النفایس (از ترجمهٔ فخری هروی)، تذکرة‌النسا (یا جواهرالعجایب)، لطائف‌الطوائف، هزار مزار (ترجمهٔ شدالازار)، تاریخ گزیده، جامع‌الاحان، تاریخ شاه‌رخی، روضة‌الصفاء، حبیب‌السیر، تاریخ همایونی، ظفرنامهٔ یزدی، صحاح‌العجم، تذکرة‌العارفين، هفت اقلیم، تاریخ‌الفی.

مأخذ عمده بلیانی در بخش متقدمین، *لباب‌الالباب* و در بخش متوسطین، *مجالس‌النفایس* امیر علیشیر بوده است. در کنار این منابع باید از تعداد فراوانی سفینه یاد کرد که از آنها استفاده شده است. اصولاً عرفات در اصل مجموعه‌ای منتخب از اشعار شاعران بوده موسوم به «فردوس خیال» که سپس بلیانی به توصیه یکی از دوستانش زندگینامه شاعران را به آن افزوده و عرفات را ساخته است.

### شاعران منطقه فارس در عرفات

متقدمین. اصولاً پیشینه ادب فارسی در منطقه فارس قبل از ظهور سعدی بسیار تاریک است و اطلاع قابل توجهی در این زمینه در دست نیست و این یکی از شگفتیهای اوضاع ادبی فارس است. اگر در خراسان شاعرانی مانند فردوسی و عنصری و فرخی در سده‌های چهارم و پنجم به ظهور رسیده‌اند تعجب‌آور نیست، زیرا پیش از این شاعران بسیار کسان دیگر بوده‌اند که زمینه را برای ظهور آنان هموار کرده‌اند. اما اگر سابقه ادبی فارس را به اتکای منابع شناخته شده واری کنیم جز چهار پنج نفر را که پیش از سعدی به فارسی شعر گفته و یا کتابهایی نوشته‌اند، نمی‌شناسیم. در بعضی کتابها، بیتی فارسی به ابن خفیف شیرازی (م ۳۷۱ق) نسبت داده‌اند که محل تأمل است و از فهرست تألیفات او که همگی به زبان عربی بوده، پیداست که محبتی به زبان فارسی نداشته است. دیگری رفیع‌الدین مرزبان فارسی است که عوفی چند سطری از وی سخن رانده و پیداست که هیچ اطلاعاتی از وی نداشته و حتی زمان حیات او را به عصر رودکی عقب برده است، حال آنکه دوران فعالیت ادبی مرزبان در میانه سده ششم بود. نیز از روزبهان بقلی (م ۶۰۶ق) باید یاد کرد که چند کتاب و اشعاری به فارسی از او باقی مانده است. دیگری عمیدالدین ابزری (م ۶۲۴ق) وزیر سعدبن زنگی و گوینده قصیده استوار اشکنوانیه به زبان عربی است که چند بیت فارسی هم از وی در دست داریم، و به این جمع صائن‌الدین فقیه شیرازی (م ۶۶۶ق) را نیز باید افزود که یک قصیده و ابیاتی پراکنده از او در سفینه‌ها ثبت است.

اما با در دسترس قرار گرفتن عرفات باید در این تصویری که از وضع زبان فارسی در منطقهٔ فارس به اتکای منابع دیگر در ذهن نقش می‌بندد، تجدید نظر کرد. عرفات برای ما روشن می‌سازد که پیشینهٔ ادب فارسی در منطقهٔ فارس لااقل به اواخر قرن چهارم باز می‌گردد.

یکی از منابع بسیار گرانبگداری که در اختیار بلیانی بوده و ما فقط به واسطهٔ عرفات با آن آشنا می‌شویم، رسالهٔ *الابرار فی اخبار الایخیار* است که در معرفی و مناقب آل بنجیر (خاندانی از سادات حسنی فارس) نوشته شده بوده است و عجیب آن است که زرکوب شیرازی و جنید شیرازی از وجود این کتاب اطلاع نداشته‌اند. از رهگذر این کتاب است که با شاعرانی از خطهٔ فارس که در سده‌های چهارم تا هشتم می‌زیسته‌اند، آشنا می‌شویم که در مآخذ دیگر ذکری از آنان نشده است. از آن جمله‌اند:

۱. عبدالله بن یقطان خوزی، از متصوفه قرن چهارم و پنجم ساکن شیراز، بلیانی (ص ۲۵۵۲) دو بیت فارسی و دو بیت عربی او را نقل کرده است.

۲. ابوحفص بنجیر فرزند عبدالله بن یقطان (م ۴۷۲ق، در ۸۵ سالگی) که پانزده بیت فارسی او را نقل کرده است (ص ۱۴۰). این ابوحفص که بنجیر تخلص می‌کرد و مدرسه و رباطی در شیراز ساخته بود، ظاهراً اشعار فراوانی داشته است و سعدی نیز از وی تأثیر پذیرفته است. از جمله سعدی گفته است:

شکر خدای کن که موفق شدی به خیر      انعام و فضل او نه معطل گذاشتت  
منت منه که خدمت یاران همی‌کنی      منت شمار از آن که به خدمت گماشتت  
ابوحفص نیز می‌گوید:

ترا نیست منت ز روی قیاس      خداوند را من و فضل و سپاس  
که در کار خیرت به خدمت بداشت      نه چون دیگرانت معطل گذاشت  
جالب آن است که جنید در *شدالازار* (ص ۲۹۶) وی را معرفی اما سال وفاتش را به اشتباه ۵۷۲ ذکر کرده است و مطلقاً به اشعار فارسی او اشاره نمی‌کند.

۳. ابوعبدالله بنجیر ثانی (م ۴۸۰ق)، چهار بیت فارسی او را نقل کرده است (ص ۷۲۰).

۴. نیکروز از زردشتیان مسلمان شده قرن پنجم، که چهار بیت فارسی او را آورده است (ص ۴۳۰۹).

۵. عبدالغالب بن بنجیر از معاشران محیی‌الدین بن عربی که به گفته مؤلف رساله‌الابرار، شیخ اکبر در شأن وی اشعاری سروده بود. دو بیت فارسی او را در ستایش شیخ محیی‌الدین نقل کرده است (ص ۲۵۵۳).

۶. شرف‌الدین عبدالله زکی (م ۶۷۷ق) از پزشکان فارس را که علامه قطب‌الدین شیرازی در دیباجة التحفة السعدیه وی را می‌ستاید و می‌گوید که «قانون ابن سینا را نزد او خواندم» خیلی خوب معرفی و مقداری از اشعارش را نقل می‌کند و ما پیش از این نمی‌دانستیم که شرف‌الدین عبدالله طبع و ذوق شاعری هم داشته است.

همچنین در باره شعرای متقدم فارس اطلاعات دیگری نیز از عرفات به دست می‌آید؛ از جمله به دست دادن اشعاری از ابوطاهر محمدبن عبدالله فزاری (م ۴۹۲ق)، قاضی‌القضات فارس که در شیرازنامه و شدالازار نیز از وی یاد شده، ولی به اشعار فارسی او اشاره نشده است.

نیز ابوالمحمّد جلال‌الدین محمد، از نویسندگان و شاعران سده ششم (م ۶۰۱ق) که تعدادی از آثار او را در ریاضیات و هندسه نام می‌برد و نه بیت فارسی او را می‌آورد. نیز عبدالله بن ضیاء‌الدین مسعود بلیانی از اجداد بلیانی که بیست بیت فارسی او را نقل می‌کند، و چندین نفر دیگر که جهت پرهیز از اطالة کلام از ذکر آنان خودداری می‌شود.

از شعرای متقدم فارس، بنا بر تقسیمات کتاب، یکی هم سعدی است که مطلب تازه‌ای درباره او ندارد. کمابیش آنچه را که شدالازار و بعضی تذکره‌ها درباره سعدی آورده‌اند در عرفات هم دیده می‌شود، جز آنکه می‌گوید: «نقل است که شیخ سعدی خدمت شیخ عبدالله خفیف شیرازی را دریافته» (ص

(۱۷۳۱) با این که سال وفات سعدی را ۶۹۱ق و سال وفات ابن خفیف را ۳۵۱ق ذکر کرده است (که البته ۳۷۱ق درست است) و در بارهٔ آرامگاه سعدی می‌گوید: در این ازمنه عمارات عالیه و ابنیه متعالیه در آن خاک پاک که مهبط فیوض است به هم رسیده، همیشه هر چهارشنبه بر سر آن مرقد، ازدحام زوآر می‌شود، کلیات در میان گذاشته، زایران در صحبت‌اند.

دیگری حافظ است و آنچه را در بارهٔ او نوشته از مقدمهٔ دیوان حافظ نوشتهٔ محمد گلندام و دیگر تذکرها برداشته است؛ اما پس از نقل قضیهٔ منسوب کردن حافظ به کفر و زندقه به مناسبت بیت

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد آه اگر از پی امروز بود فردایی

و راهنمایی یکی از اعضای خاندان صاعدیهٔ اصفهان و افزوده شدن بیت

این حدیثم چه خوش آمد که سحرگه می‌گفت بر در میکده‌ای با دف و نی ترسایی

پیش از این بیت سابق‌الذکر و رها شدن حافظ از دست متشرعان، می‌گوید: «در اثنای این قضیه عورات وی جمیع مسوّدات خواجه را پاره‌پاره کرده، شستند تا مبادا مضرتی از آنها به وی رسد. بلی دوستی ناقصان را اثر از این بهتر نمی‌باشد. خواجه بعد از این واقعه بسیار متأثر و متألّم گردید و در همان ایام به جوار رحمت ایزدی پیوست.» بعد می‌افزاید: شاه شجاع (م ۷۸۶ق)

امر فرمود که هر که غزلی از خواجه بیارد یک اشرفی دویست دیناری به جایزه بیابد، به این تقریب شعر وی به هر جا که بود منتشر گردیده بر زبانها افتاد و شهرتش به جایی رسید که رسیده. چون مردم به جستجوی اشعار وی درآمدند از هر کس نیز شعر بسیاری به نام وی مشهور شد از آن جمله، غزل بهاءالدین زنگانی که مصراع مطلعش این است: ساقیا مایهٔ شباب بیبار، و غزل «دل من در هوای روی فرّخ [یار]» هم از دیگران است و مثل اینها نیز دیگر چیزها واقع است (ص ۱۱۳۴).

صرف‌نظر از اینکه شاه شجاع پنج سال پیش از حافظ فوت کرد، ولی این

حکایت خالی از حقیقتی نیست و حاکی از آن است که برخی از غزل‌های حافظ  
(که گاهی بر سر اختلاف نسخ آن بحثها شده است) از او نیست از جمله همین  
غزل بهاء‌الدین زنگانی که با مطلع

ساقیا مایه شراب بیار یک دو ساغر شراب ناب بیار

آغاز می‌شود و در عرفات (ص ۷۳۶) در زندگینامه او نقل شده و سیزده بیت  
دارد برخی کاتبان نه بیت آن را وارد دستنویسهایی از دیوان حافظ کرده‌اند و  
بیتی را که زنگانی می‌گوید

یک دو رطل گران سبک پر کن ناصواب است اگر صواب بیار

تغییر داده و به صورت

یک دو رطل گران به حافظ مست گر گناه است وگر ثواب بیار

درآورده‌اند (حافظ، دیوان، چاپ فرزاد، ص ۲۱۸).

یا در غزلی با مطلع

ز گریه مردم چشم نشسته در خون است

بین که در طلبت حال مردمان چون است

که بیت تخلص آن در واقع چنین است:

ز بی‌خودی طلب یار می‌کند حیدر چو مفلسی که طلبکار گنج قارون است

یا در غزل دیگری با مطلع

المنة لله که در میکده باز است زانرو که مرا بر در او روی نیاز است

که بیت تخلص آن این است:

ای مجلسیان سوز دل حیدر مسکین از شمع پیرسید که در سوز و گداز است

در هر دو غزل، حیدر را به حافظ تغییر داده و وارد دیوان حافظ کرده‌اند. این  
غزلها از حیدر بقال شیرازی شاعر سده هشتم شیراز است که ظاهراً چند سالی

پیش از درگذشت حافظ فوت کرده است. دربارهٔ شاعران متقدم فارس نکته‌ای دیگر که در خور ذکر باشد در عرفات دیده نمی‌شود.

به گمان بنده بخش متقدمین عرفات درخشان‌ترین بخش این کتاب در خصوص شاعران فارس است و نخستین بار اطلاعات بسیار گرانبهایی در اختیار ما می‌گذارد که از هیچ مأخذ دیگری به دست نمی‌آید. اگر مرحوم علامه قزوینی هنگام تصحیح *شذالازار* از مطالب این کتاب آگاه می‌بود، یقیناً در تعلیقات خود بر *شذالازار* از آن سودها می‌برد.

### متوسطین

راجع به شاعران فارس در طبقهٔ متوسطین بلیانی مرتکب اشتباهاتی شده است و چندین شاعر را که قاعدتاً می‌بایست در طبقهٔ متقدمین می‌آورد، در طبقه متوسطین آورده است. در این بخش نکاتی قابل ذکر است؛ از جمله:

به نقل از *رساله‌الابرار* بعضی شاعران و نویسندگانی را معرفی می‌کند که در *شیرازنامه* و *شذالازار* ذکری از آنان نشده است یا اطلاع اندکی از آنان در دست است. مثلاً از اصیل‌الدین محمدبن طاهر که سی سال در شیراز عهد شیخ ابواسحاق و شاه شجاع منصب قضا داشته اشعاری نقل می‌کند (ص ۴۷۸). رشیدالدین احمد کازرونی از سالکان سلسلهٔ بلیانیه را که شرحی به فارسی بر *فصوص‌الحکم* نوشته بود، معرفی می‌کند (ص ۱۵۷۳)، از شمس‌الدین عبدالله (م ۷۸۲ق) یکی از استادان حافظ اشعاری را نقل کرده است. اما در بارهٔ برخی از شعرای طبقهٔ متوسطین آگاهی کافی نداشته و ناچار با استمداد از تخلص یا نام آنها عبارت‌پردازی کرده است مثلاً در بارهٔ شاعری به نام شیخ راست می‌گوید (ص ۲۱۶۳): «راست فطرت چون الف بی‌کم‌وکاست، شیخ راست از شیراز است به غایت درست طبیعت راست فطرت، ره‌نمایندهٔ کج‌اندیشان گمره بوده، گویند در زمان ابراهیم سلطان تیموری در شیراز موجود بوده...» سپس غزلی از وی می‌آورد.



تنها نکته در خور توجهی که درباره این شخص می‌گوید آن است که زمان حیات او را معاصر ابراهیم سلطان تیموری قرار می‌دهد که نادرست است. وی یک قرن پیش از فوت سلطان ابراهیم (۸۳۱ق) درگذشته است. این شاعر همان شیخ رکن‌الدین منصورین مظفر باغ نوی شیرازی است که در سال ۷۳۳ق درگذشت و به گفته جنید، در بلاد فارس به شیخ راست‌گوی معروف بود. جنید وی را معرفی کرده، ولی از اشعار فارسی او یاد نکرده است.

در باره جلال‌الدین فریدون عکاشه منشی زبردست و صاحب منشآت و شاعر قرن هشتم شیراز که دو قصیده مصنوع به نامهای رحیقیه و ربیعیه دارد می‌گوید: افتخارالزمان جلال‌الدین فریدون عکاشه از اجله دوران و اعظم زمان است. از درر کلام او همین بیت زیور صدف گوش هوش شده است (ص ۹۴۰) و یک بیت او را نقل می‌کند.

همچنین جهان ملک خاتون دختر مسعود شاه اینجو را در سه سطر معرفی می‌کند و دو بیت شعر از وی می‌آورد و می‌افزاید که این دو بیت را به سلمان ساوجی و معزی نیز نسبت داده‌اند (ص ۱۰۳۲) ولی جهان ملک اشعار فراوانی دارد و دیوانش به چاپ رسیده است.

با این حال نکات روشنگری هم در این بخش دیده می‌شود، از جمله نظام البسه شیرازی را معرفی می‌کند و می‌گوید: اشعار حافظ را به طریق ابواسحاق اطعمه تضمین نموده، قاری تخلص کردی» (ص ۴۳۶۱). این شاعر همان است که به غلط به قاری یزدی معروف شده و دیوانش به چاپ رسیده است.

## متأخرین

قسمت متأخرین عرفات از منابع مهم و دست اول در خصوص وضع ادب فارسی در ایران و هند در اواخر قرن دهم و نیمه اول قرن یازدهم است. چند خصوصیت قسمت متأخرین را از قسمتهای متقدمین و متوسطین متمایز می‌سازد.

یکی آنکه بلیانی که خود در این دوران می‌زیست و با بسیاری از شعرا معاشر و هم‌صحبت بود؛ از این روی اطلاعات ارزشمندی در بارهٔ احوال و آثار آنان به دست می‌دهد که در بخشهای پیشین کمتر دیده می‌شود، به خصوص دربارهٔ شعرای هندوستان مأخذ دست اول به شمار می‌رود. چنان‌که احمد گلچین معانی نوشته است: «در مورد شعرای ایرانی مقیم هند بر تذکرهٔ خلاصهٔ الاشعار ترجیح دارد، چه تقی کاشی احوال این قبیل شعرا را از مسافرانی که از هند به ایران می‌آمده‌اند شنیده بوده و حال آنکه تقی اوحدی خود در هند بوده و غالب ایشان را از نزدیک می‌شناخته و با آنان مصاحبت داشته است.» لذا در این بخش از سالهای زندگانی و ثبت تواریخ شاعران اطلاع دقیق‌تری به دست می‌آید.

دیگر آنکه بلیانی دیوان بسیاری از شاعران این دوره را در دست داشته و در انتخاب اشعار دستش باز بوده است.

سوم آنکه انشانویسی و عبارت‌پردازی که از عادات بلیانی است، در این بخش کمتر به چشم می‌خورد؛ هرچند یکباره گریبان او را رها نساخته است. در دو بخش متقدمین و متوسطین چون دربارهٔ شاعران به خصوص آنانی که اشعارشان را از سفینه‌ها برداشته بوده، اطلاع کافی نداشته است، با مدد گرفتن از نام یا تخلص یا نسبت شاعران فصلی دراز و صد البته بی‌خاصیت راجع به شاعر پرداخته است که هیچ نکته‌ای هم از زندگی او روشن نمی‌کند. برای نمونه قطعه شعری در وصف قلم در سفینه‌ای زیر نام خواجه فخرالدین القلانسی دیده و با استمداد از کلمه قلانس در معرفی او نوشته است:

تاجور بارگاه سخنوری، افسر فرق معنی‌پروری، سرفراز دیهیم سخن‌گستری،  
مرکز پرگار دانایی و مهندسی، برجیس مسند افادات و مدرّسی خواجه  
فخرالدین القلانسی، از سروران جهان معانی و استادان رستهٔ سخندانی است.  
کلاه تارک کمالش به ترک‌ترک مرتب، افسر فرق کلامش به خوشه‌خوشه  
جوهر مرتّب، جامه‌ای است فصاحت در بر فطرت او بریده عمامه‌ای است  
بلاغت بر ناصیهٔ فکرت او رسیده، اکلیل فلک بر جبههٔ خورشید طبیعت او،

دیهم خرد بر ناصیه جمشید قریحت اوست. و وی از فحول قدما و حکما بوده  
اگرچه بر زبان خامه محمد عوفی نگذشته (ص ۳۰۹۴).

و حرف حسابش در همین دو جمله اخیر است که وی از قدماست، ولی عوفی او را  
معرفی نکرده است. اما در بخش متأخرین چنین عباراتی به ندرت به چشم می‌خورد.  
اما در خصوص شاعران فارس، بخش متأخرین عرفات نیز از قسمتهای پربار  
و بسیار باارزش این کتاب است. چون بلیانی مدتی در شیراز می‌زیست و با  
بسیاری از شاعران آنجا دوست بود، آگاهیهای ارزشمندی در باره احوال و آثار  
و خوی و کردار آنان به دست می‌دهد و به یقین مأخذ دست اول در معرفی  
شاعرانی چون عرفی، میر طرحی، غیرتی، کافری، قدری، قیدی، پیامی لاری،  
عارف لاهیجی، رضایی کاشی و تقیای ششتری درویش حسین مذهب خراسانی  
(که این چند تن در آن زمان در شیراز می‌زیسته‌اند) به شمار می‌رود.

همچنین در این بخش ما با یکی از قدیم‌ترین انجمنهای ادبی ایران که در  
اواخر قرن دهم در شیراز در دکان میر طرحی شیرازی تشکیل می‌شده، آشنا  
می‌شویم که گروهی از شاعران از جمله خود بلیانی در نوجوانی در آن شرکت  
می‌کرده‌اند. از اشارات مکرر به این انجمن چنین بر می‌آید که در آن سالها اشعار  
بابا فغانی بسیار مورد توجه بوده و با طرح اشعاری از او به اقتضای آن اشعاری  
سروده می‌شده است.

### برخی از اشتباهات عرفات

عرفات مانند دیگر تذکره‌های فارسی از نادرستیهایی خالی نیست. گاهی نام یا  
تخلص شاعری نادرست ضبط، یا شاعری دو بار معرفی گردیده است: یک‌بار زیر  
نام و یک‌بار زیر تخلص او. یا شعر شاعری به شاعر دیگر نسبت داده شده است.  
اما اگر پهنای کار مؤلف و نیز امکانات او را در نظر آوریم، چنین اشتباهاتی قابل  
چشم‌پوشی است؛ البته این ویژگی وظیفه مصحح را خطیرتر می‌کند.

تا آنجا که نگارنده متوجه شده است، بیشتر اشتباهات بلیانی ناشی از استفادهٔ او از سفینه‌هاست. او در این مجموعه‌ها شعری را زیر نام شاعری می‌دیده، ولی در شناسایی گوینده گاهی مرتکب خطا می‌شده است. مثلاً بیتی فارسی را به فرزدق شاعر معروف عرب نسبت داده است (ص ۱۰۶) که اساسی ندارد. این بیت از شاعری فارسی‌گوی از سدهٔ هفتم یا هشتم است که فرزدق تخلص می‌کرد و نامش در بعضی سفینه‌ها فرزدق یمینی ضبط شده است و جالب آنکه بار دیگر همین شاعر و این بار زیر نام فرزدق یمینی معرفی و قصیده‌ای در سی‌ویک بیت از او نقل شده است (ص ۳۱۶۷). گفتنی است که در دستنویسهای عرفات نام وی در موضع اخیر فرزدق یمینی بوده و مصححان با نگاه به مجمع‌الفصحاه، یمینی را به یمینی تغییر داده‌اند. یا چهار بیت فارسی به ابن‌مقله خطاط و وزیر معروف (م ۳۲۸ق) نسبت داده است (ص ۱۷۷) که نباید پایه و اساسی داشته باشد؛ هر چند ابن‌مقله به عربی شعر می‌گفت و در برخی منابع متأخر آبا و اجداد او را از اهالی فارس گفته‌اند و خود او نیز چندی در شیراز در تبعید می‌زیست. یا اشعاری را به شاعری به نام سید احمد رفاعی نسبت داده (ص ۴۴۴) که درست به نظر نمی‌آید. وی همان احمدبن علی رفاعی معروف به سیدی احمد کبیر بنیانگذار سلسلهٔ صوفیهٔ رفاعیه است (م ۵۷۸ق) که در ناحیه‌ای بین واسط و بصره می‌زیست و بسیار بعید است که فارسی می‌دانسته است. یا در بارهٔ شاعری می‌گوید: «یوسف مصر سخن‌گزاری، شرف‌الدین مصری، از حقیقتش آگاه نیستم» (ص ۲۱۰۳) و چند بیت از او نقل می‌کند. این اشعار از شرف‌الدین مقبل کرمانی شاعر سدهٔ هفتم است و احتمالاً بلیانی در مأخذ خود مقبل را مصری خوانده است.

یا اشعاری را به شاعری به نام رفاعی قزوینی نسبت می‌دهد (ص ۱۴۵۹) و بلافاصله شاعر دیگری را به نام عبدالکریم رفاعی معرفی می‌کند و می‌گوید: کتاب تدوین از اوست. این دو یک نفر هستند و وی همان عبدالکریم رفاعی قزوینی مؤلف کتاب *ارجمند التدوین فی ذکر اهل العلم بقزوین* است که از فقهای

بزرگ شافعی در قرن ششم و هفتم بود (م ۶۲۳ق) و بنده بسیار بعید می‌دانم که وی شعر هم می‌گفته است. اگر هم اهل شعر و شاعری بوده، یقیناً نمی‌گفته است: رخت دلم هرچه بود عشق به غارت سپرد

صبر نه راهیست سهل عشق نه کاریست خرد  
این اشعار به احتمال قوی از رافعی نیشابوری است.

در خصوص شاعران فارس نیز چنین اشتباهاتی دیده می‌شود که به چند مورد آن، که بنده متوجه شدم، اشاره می‌شود: در باره محمدبن زنگی می‌گوید: سلطان زمان، اتابک دوران محمدبن زنگی، گویند برادر مظفرالدین ابوشجاع اتابک بن سعد زنگی است. کمال دانش و علم و حالات داشته. چون در تحقیق احوالش تأملی بود، در متوسطین مذکور شد و او راست (ص ۴۰۱).

سپس اشعاری از او نقل می‌کند از جمله غزلی با این مطلع:

ای لعل لب تو جان جانها	یاقوت تو قوت روانها
هر کس که دمی تو را ببیند	دیگر نرود به گلستانها
چشم فلک هزار دیده	مثل تو ندید در زمانها
از حسرت آن دهان	افسانه شدیم بر زبانها
در وصف جمالت ابن زنگی	بنوشته ز عشق داستانها

بلیانی با دیدن تخلص «ابن زنگی» گمان برده است که شاعر از خاندان اتابکان فارس است و اشعار را به محمدبن زنگی نسبت داده و او را فرزند سعد زنگی تصور کرده است. سعد فرزندی به نام محمد نداشت، بلکه محمد نبیره او بود و اهل شعر و شاعری هم نبود. این اشعار از شاعری شیرازی معاصر سعدی به نام یحیی بن زنگی است که در شعر ابن زنگی تخلص می‌کرد و تعدادی از غزلهای او در *دقایق‌الاشعار* و *سفینه شمس حاجی* و *مجموعه لطایف و ظرایف* (هر سه کتاب از نیمه اول قرن هشتم) ثبت است.

یکی از اشتباهات عجیب و غیر قابل قبول بلیانی نسبت دادن اشعار فارسی

به جنید بغدادی از مشایخ بزرگ قرن سوم است. او پس از معرفی وی صدوپانزده بیت از جمله چندین قصیده و غزل به او نسبت داده است (ص ۹۷۷-۹۸۵) که در پایان برخی از قصاید و غزلیات که همگی صبغةٔ عرفانی دارند، تخلص جنید دیده می‌شود؛ مانند

اگر ت معرفتی هست درین راه جنید      ادب آموز که دولت به ادب یافته‌اند

یا

از دل پاکان طلب، گر همتی داری جنید      تا سعادت‌مند و دولت‌یار گرداند تو را

این اشعار همگی از جنید شیرازی مؤلف شد/الازار و متوفی در اواخر قرن هشتم یا اوایل قرن نهم است و بیشتر این اشعار در دیوان او، چاپ سعید نفیسی، آمده است. یا در زندگینامه شمس‌الدین کسبی (ص ۲۰۴۱) می‌گوید: زین المتکلمین شمس‌الدین کسبی از جمله اکابر زمان خود بوده و خواجه عبدالقادر در مجالس خود از او آورده:

فرصت عمر و امن و صحبت را      مرد عاقل ز دست نگذارد  
قدر وقت فراغ بشناسد      حظّ خویش از زمانه بردارد

این بیتها را عبدالعزیز کاشی در جنگ نزهة‌الخواطر به نیای خود شمس‌الدین کیشی نسبت داده و همین درست است. پیداست که کسبی محرف کیشی است (شاید غلط چایی باشد). شمس‌الدین کیشی از متفکران و دانشمندان قرن هفتم است (م ۶۹۴ق) که در شیراز می‌زیست و در سال ۶۵۶ به دستور اتابک ابوبکر بن سعد (ممدوح سعدی که با متفکران میانه‌ای نداشت) به همراه چند تن دیگر از دانشمندان از جمله صدرالدین اشنه‌ی و شهاب‌الدین توره پستی و عزالدین کیشی از شیراز اخراج گردید.

گاهی شاعری را دو بار معرفی کرده است. برای نمونه میر سید شریف جرجانی دانشمند معروف قرن هشتم (م ۸۱۶ق) را که در زمان شاه شجاع ساکن شیراز شد، یک بار زیر نام میر سید شریف جرجانی (ص ۲۱۲۴) و بار دیگر زیر

نام میر سید شریف علامه (ص ۲۱۳۰) معرفی کرده و مقداری از اشعارش را نقل کرده است. یا یک بار خواجه عبدی بیگ مفرده نویس را در طبقه متأخرین معرفی می‌کند و می‌گوید از خوش طبیعتان و عالی فطرتان زمان شاه طهماسب است به غایت در سخن قادر و ماهر بوده گویند خمستین گفته ... (ص ۹۲۱). این توضیحات درست است. وی همان نویدی شیرازی شاعر و نویسنده پرکار قرن دهم و از وابستگان به دربار شاه طهماسب صفوی است که تا کنون شانزده مثنوی و یک کتاب تاریخی موسوم به *تکملة الاخبار* از وی شناخته شده است (م ۹۸۸ق) اما بلیانی بار دیگر و این بار ذیل تخلص او در طبقه متوسطین او را معرفی و اشعاری از او نقل کرده است (ص ۴۳۸۱).

جالب آنکه سعید نفیسی در *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی*، عبدی بیک را یک بار زیر نام زین العابدین علی شیرازی نیشابوری متخلص به عبدی و نویدی (ج ۱، ص ۳۸۵) و بار دیگر زیر نام زین العابدین علی (ج ۱، ص ۴۴۴) و بار سوم زیر نام عبدی بیک شیرازی (ج ۱، ص ۴۷۱) معرفی کرده و هر بار گوشه‌ای از زندگی او را توضیح داده است.

## منابع

- اوحدی بلیانی، *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، به تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد، تهران، میراث مکتوب، کتابخانه مجلس، ۱۳۸۹ش.
- جنید شیرازی، *دیوان*، تصحیح سعید نفیسی، شیراز، کتابخانه احمدی، ۱۳۲۰ش.
- جنید شیرازی، *شدالازار*، تصحیح محمد قزوینی، تهران، ۱۳۲۸ش.
- حافظ شیرازی، *دیوان*، تصحیح مسعود فرزاد، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۵۲ش.
- دولتشاه سمرقندی، *تذکره الشعرا*، به همت محمد رضانی، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۸ش.
- زرکوب شیرازی، *شیرازنامه*، شیراز، دانشنامه فارس، ۱۳۹۰ش.
- گلچین معانی، احمد، ۱۳۵۰، *تاریخ تذکره‌های فارسی*، تهران، دانشگاه تهران.
- نفیسی، سعید، ۱۳۴۴، *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی*، تهران، فروغی.